

## بررسی شخصیت‌شناسی امام سجاد(ع) در میمیه فرزددق با توجه به دیدگاه گوردون آلپورت

منصوره سادات طالب الحق\*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۱۵

فریبرز حسینجانزاده\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۱۶

محمد جعفری\*\*\*

### چکیده

مدح از جمله اغراض شعری است که شاعران به وسیله آن خود و ممدوحشان را به مردم معرفی نموده و در یادها ماندگار می‌کنند. فرزددق از جمله شاعران عصر اموی است که در طول تاریخ به عنوان شاعر شیعی شناخته شده است. او قصیده میمیه خود را به مدح امام سجاد(علیه السلام) که هم عصر با این شاعر بوده‌اند، اختصاص داده و در آن به معرفی شخصیت امام پرداخته است. شیوه فرزددق در این قصیده در حیطه علم روان‌شناسی به نظریه گوردون آلپورت نزدیک است. لذا بر آن شدیم تا شیوه شخصیت‌شناسی فرزددق در قصیده میمیه را با نظریه گوردون آلپورت مقایسه و تطبیق نمائیم. در این میان روان‌شناسی به عنوان یکی از شاخه‌های علوم انسانی در بسیاری از زمینه‌ها با ادبیات تناسب موضوعی دارد و ضرورت انجام پژوهش‌های مشترک میان این دو مقوله احساس می‌گردد. در این مقاله با رویکرد نقد روانکاوانه از متن قصیده میمیه فرزددق که به مدیحه امام سجاد(علیه السلام) معروف است را مورد بررسی قرار داده تا از لابه‌لای واژگان ادبی مقصود اصلی شاعر دست یابد.

**کلیدواژگان:** مدح، عصر اموی، شیعه، نقد، روان‌شناسی.

talebolhagh@gmail.com

janzadeh46@gmail.com

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشمر.

\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشمر.

\*\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشمر.

نویسنده مسئول: فریبرز حسینجانزاده

## مقدمه

روان‌شناسی یکی از حوزه‌های جدید نقد ادبی به شمار می‌رود که ناقد در آن بر اساس اصول روان‌شناسی و نقد به تحلیل اثر ادبی می‌پردازد. در پژوهش حاضر به نقد روان‌شناسی شخصیت در قصیده میمیه فرزندق تحت عنوان شخصیت‌شناسی امام سجاد(ع) در قصیده میمیه فرزندق بر اساس دیدگاه گوردون آلپورت می‌پردازد. اهداف این گفتار عبارت‌اند از بیان شیوه شخصیت‌شناسی فرزندق با توجه به علم روان‌شناسی، عدم دخالت سلیقه شخصی در امر نقد مطالب و اسناد مطالب به علم روان‌شناسی تطبیق شخصیت‌شناسی فرزندق شاعر عصر اموی با روان‌شناس قرن ۲۰ گوردون آلپورت.

علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب مشهور به سجاد(علیه السلام) چهارمین امام شیعه است که بنا به قول مشهور در سال ۳۸ هجری متولد گردید، و در سال ۹۴ با سمی که از طرف ولید بن عبدالملک به او داده شد به شهادت رسید(شیراوی، ۱۳۸۵ق: ۱۴۳).

در «وفیات الأعیان»/امام سجاد(علیه السلام) یکی از دوازده امام معرفی شده و اینکه ایشان از سادات تابعین می‌باشد(ابن خلکان، ۱۳۶۴ش: ۳۲۰).

دوره‌ای که امام سجاد(علیه السلام) در آن زندگی می‌کرد دورانی بود که همه ارزش‌های دینی دستخوش تحریف و تغییر امویان قرار گرفته، و مردم یکی از مهم‌ترین شهرهای مذهبی مدینه می‌بایست به عنوان برده یزید با او بیعت کنند. احکام اسلامی بازیچه دست افراد چون ابن زیاد، حجاج، عبدالملک بن مروان بود. حجاج عبدالملک را مهم‌تر و برتر از رسول الله صلوات الله علیه و آله می‌شمرد و بر خلاف نصوص دینی از مسلمانان جزیه می‌گرفت و با اندک تهمت و افترائی مردم را به دست جلادان می‌سپرد(جعفریان، ۱۳۷۴ش: ۵۴۰).

در چنین شرایطی که تصور نابودی اساس تشیع وجود داشت/امام سجاد(علیه السلام) می‌بایست کار را از صفر شروع کند مردم را به سمت اهل بیت بکشد امام در این راه موفقیت زیادی کسب کرد(علامه، ۱۴۰۰ق: ۶۱/۱).

هنگامی که جامعه دچار انحراف شده روحیه رفاه طلبی در آن غلبه و فساد سیاسی و اخلاقی و اجتماعی آن را در محاصره قرار داده، و از نظر سیاسی هیچ روزنه‌ای برای تنفس وجود نداشت امام سجاد(علیه السلام) توانست از دعا برای بیان بخشی از عقاید خود استفاده کند و بار دیگر تحرکی در جامعه برای توجه به معرفت و عبادت و بندگی خدا ایجاد کند. گرچه ظاهر مقصود

اصلی در این دعاها همان معرفت و عبادت بوده اما با توجه به تعبیری که وجود دارد می‌توان گفت که مردم می‌توانستند از لابه‌لای این تعبیرات با مفاهیم سیاسی مورد نظر امام سجاد(ع) آشنا شوند(جعفریان، ۱۳۷۴ش: ۵۵۳).

فرزدق نام‌اش هم‌ام بن غالب بن صعصعه بن ناحیه بن عقال بن محمد بن سفیان بن مجاشع است و از آن جهت که صورت‌اش شبیه نان بود او را فرزدق نامیدند(ابن سلام، ۱۴۲۲ق: ۲۹۸). او از شاعران دوره اول اموی محسوب می‌شود. شاعری مدیحه سرا و سخت کوش بود، ۷۳ سال شعر گفت و لغت عرب را حفظ نمود و از همین روی مورد توجه جامعه عرب قرار گرفت و شیعیان نیز به جهت سروده‌هایش در مدح اهل بیت ارادت خاصی به او دارند(اصفهانی، ۱۴۱۵ق: ۲۹۹/۲۰).

وی شیعه بوده و گرایش به بنی هاشم داشت. در اواخر عمرش از نفس خود روی گرداند و طریق دین پیش گرفت. در منابع اهل سنت نیز او را شیعی دانسته‌اند. مهم‌ترین نشانه شیعی بودن وی را سرودن شعر در مدح امام زین العابدین(علیه السلام) در حضور هشام بن عبدالملک می‌توان به شمار آورد(مستوفی، ۱۳۶۴ش: ۷۰۹).

ارادت فرزدق به خاندان اهل بیت امر مبهم و پوشیده‌ای نیست. مدح و ستایش امام زین العابدین(علیه السلام) در فضای خفقان سیاسی آن هم در حضور هشام خود گواه بر این است (طبری، ۱۸۷۹م: ۷ / ۲۹۶). قصیده میمیه را فرزدق در وصف امام سجاد علیه السلام و خاندان عصمت و طهارت سروده است. کم‌تر کتاب ادبی و تاریخی وجود دارد که این قضیه را ذکر نکرده باشد و این به دو دلیل است: اولاً قصیده در وصف مقام بلند ولایت و امامت می‌باشد در نتیجه بین مسلمین و شیعیان جایگاه رفیعی دارد. ثانیاً دلالت بر جرأت و شهادت فرزدق در دفاع از اهل بیت علیه السلام می‌باشد است دارد آن هم در حضور حاکم ظالم آن عصر(علامه امین، ۱۴۰۳ق: ۲۰۲/۱۵).

## گوردون آلپورت

گوردون بیلیارد آلپورت به سال ۱۸۹۷ میلادی در آمریکا به دنیا آمد و به سال ۱۹۶۷ از دنیا رفت. او پس از پایان تحصیلات مقدماتی و دریافت درجه لیسانس در اقتصاد و فلسفه از دانشگاه هاروارد، در ۱۹۱۹ به ترکیه رفت و مدت یک سال در رابرت کالج استانبول به تدریس زبان

انگلیسی و جامعه‌شناسی پرداخت. در بازگشت به آمریکا تحصیلات عالی خود را در دانشگاه هاروارد دنبال کرد و در سال ۱۹۲۲ به درجه دکترا در روان‌شناسی نائل گردید. آنگاه به اروپا آمد و برای مدت دو سال در دانشگاه‌های برلن، هامبورگ و دانشگاه کمبریج به مطالعه پرداخت. همین که با آمریکا مراجعت نمود به دعوت کالج دارتموث تا سال ۱۹۳۰ تدریس نمود و از آن تاریخ به بعد تمام وقت خود را تا آخر عمر در دانشگاه هاروارد به تدریس و تحقیق و تألیف گذراند (سیاسی، ۱۳۷۹ش: ۱۴۵).

گوردون آلپورت به عنوان پدر روان‌شناسی شخصیت شناخته می‌شود. به نظر می‌رسد آلپورت بیش از آنکه به دلیل ارائه نظریه خاص در باب شخصیت معروف شده باشد به دلیل موضوعات و اصولی که مطرح کرده مورد توجه قرار گرفته است. او در طول زندگی حرفه‌ای و پربرخ خود به جنبه‌های انسانی سالم و سازمان یافته رفتار انسان توجه کرد. این طرز تفکر در مقابل دیدگاهی است که انسان را موجودی زیستی روان رنجور و دارای رفتار ماشینی تلقی می‌کند (پروین، ۱۳۹۵ش: ۷۰/۲).

آلپورت اعتقاد داشت که علم نمی‌تواند درباره شخصیت کارایی داشته باشد. او برای یافتن اطلاعات درباره شخصیت؛ به ادبیات و فلسفه بیش‌تر اعتقاد داشت. البته منظور این نیست که آلپورت اطلاعات بدست آمده از تحقیق علمی را قبول نداشت به هیچ وجه چنین نیست. آلپورت بر این باور بود که، در طول سالیان زیاد، اطلاعات غیر علمی زیادی انباشته شده است و نادیده گرفتن آن‌ها اشتباه خواهد بود. در واقع او دوست نداشت که در تلاش برای مطالعه شخصیت، خودش را به یک رویکرد یا یک دیدگاه محدود کند (گنجی، ۱۳۹۱ش: ۵۰۸).

آنچه در این نوشتار ما را بر آن داشت که به بررسی قصیده میمیه فرزندق بیردازیم همین کلام گوردون آلپورت پدر علم شخصیت‌شناسی در مورد شناخت انسان‌ها بود. فرزندق یکی از بهترین شاعران عصر خودش اقدام به شناساندن شخصیت امام سجاد (علیه السلام) نمود.

آلپورت معتقد است که شرح حال نویسان و داستان‌سرایان و شاعران خوش‌قریحه در توصیف شخصیت آدمیان موفق‌ترند تا روان‌شناسانی که در این باره روش‌های آزمایشگاهی یا آماری به کار می‌برند. باری ما پس از قرائت یک صفحه از کتاب شرح حالی که خوب نوشته شده باشد کسی را بهتر می‌شناسیم تا پس از بررسی او تا تست رور شاخ یا در کلینیک روان‌شناسی...، آلپورت از مشابهتی که افراد آدمیان با یکدیگر دارند غافل نیست، ولی می‌گوید از روی این

همانندی ناقص برای رفتار نوع بشر قوانین کلی به دست آوردن خالی از اشکال نیست. به هر حال در بررسی شخصیت توسل به یک روش نتیجه درست حاصل نمی‌کند. شناخت کسی بدون مطالعه تاریخ زندگی و شرح حال و خلاصه بدست آوردن اطلاعات کافی مربوط به او میسر نخواهد بود(سیاسی، ۱۳۷۹ش: ۱۶۱).

### پیشینه تحقیق

مقالاتی در ادبیات عرب در حیطه نقد روان‌شناسی انجام گرفتن عبارت‌اند از «نقد روان‌شناسی شخصیت در اشعار متنبی»/از یحیی معروف مسلم خزعلی ۱۳۹۲. «نقد روان‌شناسی اشعار عمرو بن کلثوم و عنتره بن شداد» از مسلم خزعلی و حسن گودرزی /مراسکی. «تحلیل جامعه‌شناختی رمان زقاق المدق از نجیب محفوظ» از حسن عبدالعلی و امید ایزانلو.

### روان‌شناسی و ادبیات

از دیرباز بررسی اشعار زمینه‌ای برای شناخت گذشته اعم از تاریخ و فرهنگ عصر شاعر بوده است. اغراض شاعران در سرودن شعر نیز مشخص بود، گاهی وصف یا غزل و گاهی مرثیه می‌سرودند و چه بسیار که شاعران به مدح بزرگان و پادشاهان پرداختند و فرزدق از جمله کسانی است که غالب سروده‌های هجو در بر می‌گیرد و مدح‌های او نیز برای خلفای اموی بسیار است. فرزدق همچون سایر شاعران از سرودن اشعار خود اهدافی را دنبال می‌کرد به ویژه در هجو به قصد تحقیر و به خشم آوردن مخالفین و دشمنان‌اش و در مدح به قصد کسب مال و ثروت از حاکمان اموی اشعاری ناب می‌سرود.

تحلیل روان‌شناسانه متن ادبی به صورت ابتدایی از زمان‌های کهن وجود داشته است ولی در عصر جدید با ظهور مکاتب مختلف روان‌شناسی با پیشرفت بسیاری روبه‌رو شد. به دنبال اوج گرفتن پژوهش‌های روان‌شناسان به ویژه پژوهش‌های زیگموند فروید در اوایل قرن بیستم نظریه‌های او درباره ضمیر ناخودآگاه و روش روانکاوی او در حوزه نقد روان‌شناسی راه یافت و یکی از مکتب‌های تفسیری پر سر و صدای قرن بیستم گردید(فرزاد، ۱۳۸۸ش: ۷۸). در این پژوهش تحلیل و شیوه بررسی با کم‌ترین توجه به گرایش‌های سیاسی، مذهبی، و تعاملات

اجتماعی بیان شده، لکن قصد بر این است که محتوای ارائه شده از نظر شیوه شخصیت شناسی بررسی گردیده هرچند که گرایش‌های فوق مؤثر در محتوا است اما قصد ما نشان دادن ارتباط شیوه علمی- روان شناسی در قصیده شاعری است که ۱۴ قرن پیش می‌زیسته و با روش امروزی هم‌سنگی می‌کند.

پیوند ادبیات و روان شناسی امری ثابت شده و غیر قابل انکار است چراکه تولید آثار ادبی با خصایص شخصیتی و روحی آفریننده آن در پیوندی تنگاتنگ قرار دارد. از ویژگی‌های روانی و شخصیتی عجیب در ابزارهای مفید در تفسیر ادبیات او به شمار می‌رود (الموسی، ۱۱: ۲۰۱۱: ۱۲۹-۱۳۰). نقد روان شناسی ویژگی‌های خاص خود را دارد. این نوع نقد نیز باید همچون انواع دیگر نقد ادبی عاری از هرگونه غرض ورزی و سلیقه شخصی باشد و ناقل باید در نقد خود به عوامل فرهنگی اجتماعی و سیاسی مؤثر بر متن ادبی توجه کند. ویژگی اصلی نقد روان شناسی این است که ناقل نباید به مؤلف بیش از هدف ادبیات پردازد از تحلیل او باید به صورت نقد ادبی باشد نه اینکه یک تحلیل روان شناسانه صرف باشد (عیلان، ۱۰: ۲۰۱۰: ۱۵۱).

نقد ادبی روان شناسی را می‌توان بسته به آن که چه چیز را مورد توجه قرار می‌دهد به چهار نوع تقسیم کرد. این نقد می‌تواند معطوف مؤلف یا محتوا یا ساختمان شکلی یا خواننده باشد که بیش تر نقش‌های ادبی از گونه نخست و دوم است (ایگلتن، ۱۳۶۸ ش: ۱۴۶).

نقد قصیده میمیه فرزندق از گونه نقد محتوا می‌باشد و از آن جهت که به بیان شخصیت/ملم سجاد (علیه السلام) ممدوح قصیده پرداخته از گونه دوم نقد به شمار می‌آید.

نقد روان شناسانه یکی از شیوه‌های نقد است که در آن نقادان بر مبانی و اصول روان شناسی اکتفا کردند. این دسته می‌کوشند جریان باطنی و احوال درونی شاعر یا نویسنده را از قدرت تألیف و استعداد ترکیب ذوق و قریحه او را بسنجند. نیروی عواطف و تخیلات او را تعیین کنند و از این راه تأثیری که محیط و جامعه و سنن و موارث در تکمیل این جریان‌ها دارند مطالعه می‌کنند (زرین کوب، ۱۳۸۸ ش: ۸۰).

از منظری دیگر گاه شخصیت همه‌جانبه است یعنی با جزئیات بیش تر و شرح مفصل تری معرفی می‌شود و ویژگی‌های متمایز نسبت به دیگران دارد. گاهی هم نمادین است. شخصیت نمادین کسی است که خواننده را به مفاهیم بیش تر از آنچه در اعمال و گفتار ظاهری راهنمایی می‌کند چیزی بیش تر از خودش (میرصادقی، ۱۳۷۶ ش: ۱۱۰-۱۰۹).

در این تحلیل شخصیت امام سجاد(علیه السلام) شخصیتی همه جانبه به شمار می آید چراکه دارای ویژگی های خاص و بارز نسبت به همه اقشار جامعه خود می باشد، و همچنین شخصیتی نمادین نیست بلکه واقعی است و این خصیصه می تواند ایشان را به عنوان الگویی برای همه پیروان اش در عصر خود و عصر کنونی قرار دهد.

### رویکرد فرزددق در قصیده میمیه

فرزددق نسبت به اهل بیت متعصب بوده و از پیروان ایشان به شمار می آید. ارادت به ایشان را آشکارا نشان می داد و در قصیده تکلیف نمی کرد و گرایشی به تکسب در آن نشان نمی داد. بر خلاف مدح خلفای اموی. بهترین دلیل علاقه به اهل بیت را قصیده میمیه بدیهه ای است که در آن زین العابدین علی بن حسین بن ابی طالب(ع) را مدح نموده، در این قصیده صداقت عاطفه و حمایت های احساسی او، تأکید آنچه درباره تشیع فرزددق گفته شده، می باشد(البستانی، ۱۴۰۴ش: ۵ - ۶).

هنگامی که هشام بن عبدالملک برادر ولید بن عبدالملک قصد حج نمود و با جماعتی وارد مسجد الحرام شدند او قصد کرد که برای استلام حجر الاسود به جلو رود و آن را ببوسد اما به دلیل ازدحام مردم این امر ممکن نشد، پس به ناچار به کناری رفت تا شاید از انبوه جمعیت کاسته شود. همانگونه که در حال مشاهده طواف مردم بود؛ امام سجاد(علیه السلام) نیز وارد شدند و قصد استلام نمودند، با ورود ایشان انبوه جمعیت شکافته شد و مردم راه را برای ایشان باز نمودند و ایشان با کمال احترام نزدیک رسیدند و در این شرایط یکی از همراهان امام از او پرسید ایشان چه کسی است که مردم چنین بدو احترام نمودند؟ هشام خود را به تجاهل زد و گفت من او را نمی شناسم. در این هنگام فرزددق که در کنار او حضور داشت گفت من او را می شناسم و قصیده ای را بدیهه سرود که به قصیده میمیه فرزددق معروف شد(علامه مجلسی، ۱۴۱۲ق: ۲۸۵).

هشام بعد از سرودن فرزددق او را محبوس کرد، زمانی که حضرت سجاد(علیه السلام) از حبس او مطلع شد مبلغ ۱۲ هزار درهم برای او فرستادند این مبلغ را پس داد و گفت من مدح تو را برای رضای خدا گفتم نه عطا. حضرت سجاد(علیه السلام) مبلغ را باز فرستاده فرمودند ما اهل بیت چون چیزی به کسی بخشیدیم باز نستائیم(مستوفی، ۱۳۶۴ش: ۷۱۰).

شعر مدح فرزندی غالباً با غزل و وقوف بر اطلاق و وصف شتر آغاز می‌گردد، مشهورترین قصائد مدیحه فرزندی در مدح خلفای اموی و به قصد کسب مال بود لذا مدح او عاری از خلوص بوده و از بیش‌تر مدح‌هایش برگشته و هجو آن‌ها را می‌گفت. اما در قصیده میمیه/امام زین‌العابدین علیه السلام صدق عاطفه و بارقه‌های معنوی موج می‌زند و این امر موجب شده که بعضی او را شیعه علوی بدانند(طراد، ۱۴۲۷ق: ۱۲).

انگیزه فرزندی در سرودن میمیه انگیزه مادی و کسب ثروت نبود. او به مدح می‌پردازد تا کوس رسوائی ظلم و جنایت حاکمان بنی امیه را بنوازد و در برابر سخنان هشام که دست به انکار امام سجاده(علیه السلام) می‌زد جوابی دندان شکن داشته باشد. او با این راهکار قصیده ماندگار از خود به جای گذاشت. نپذیرفتن پول از امام سجاده(علیه السلام) خود گواه بر این نیت صادقانه و معنوی فرزندی می‌باشد.

شیوه‌ای که فرزندی در قصیده میمیه خود پیش می‌گیرد پی در پی آوردن صفات مختلف و متعدد و به دور از اغراق و غلو است که در عصر امام سجاده(علیه السلام) برای یک انسان پرهیزکار و باتقوا بسیار شایسته و سزاوار بوده هرچند که این صفات در همه عصرها نیز والا می‌باشد. اما از آن جهت که این صفات واقعی بوده و مدح شخصیتی حقیقی یعنی امام سجاده(علیه السلام) را نشان می‌دهد قصیده او از همه سروده‌هایش مجزا است.

فرزندی در قصیده میمیه که در آن صدق عاطفه موج می‌زند امام سجاده(علیه السلام) را چنین توصیف می‌کند: او امامی است که بشریت هر کجا که او را ببیند می‌شناسند، او از سلاله پیامبر(ص) و بهترین خلق بشر است. او نشانه و الگوی پرهیزگاری و پاکدامنی در زندگی است و نمی‌توان وجودش را انکار کرد. این در حالی است که او نیز بشر است چراکه پسر دختر رسول خداست، مادرش فاطمه و پدرش حسین است و جدش علی بن ابیطالب و این قابل انکار نیست در این موضع مگر نتیجه آن رفعت منزلت است که ایشان از آن می‌ترسد چگونه ایشان چنین فردی را انکار می‌کند که عرب چه شهرنشین و چه بادیه نشین و چه حضری و چه مضرری و همه عجم و عرب که به زبان اسلام سخن می‌گویند او را می‌شناسند(مروه، ۱۴۱۱ق: ۷۰-۷۱).

فرزندی در این قصیده با معرفی کامل امام سجاده(علیه السلام) به ارائه شخصیت آن حضرت پرداخته است. شیوه توصیفی او در شخصیت شناسی به شیوه شخصیت شناسی گوردون آلپورت روان‌شناس آمریکایی نزدیک می‌باشد. آلپورت معتقد بود که برای بیان شخصیت افراد می‌توان از



صفات استفاده کرد. پس با این دیدگاه به بررسی قصیده فرزددق از منظره گوردون آلپورت می پردازیم.

نقد قصیده میمیه فرزددق از گونه های نقد محتوا می باشد چراکه به بررسی شیوه شخصیتی امام سجاد(علیه السلام) ممدوح قصیده پرداخته و این روش از نقدهای روان شناسانه که از انواع نقد است، به شمار می آید.

### نظریه شخصیت گوردون آلپورت

تا پیش از فعالیت های علمی آلپورت، روان کاوی و نظریه های شخصیت ناشی از آن، جزء جریان اصلی روان شناسی علمی محسوب نمی شدند، حتی تا دهه ۱۹۳۰، بررسی منظم و رسمی شخصیت در روان شناسی، صورت نگرفته بود، اما گوردون آلپورت در طول بیش از چهل سال زندگی حرفه ای خود، شخصیت را به موضوعی از لحاظ علمی مهم و قابل اعتنا، تبدیل کرد(دوان، ۱۳۸۷ش: ۳۱۳-۳۱۴). آلپورت یکی از رویدادهای مهم قرن حاضر را کشف شخصیت می داند و معتقد است که این موضوع مهم باید از دیدهای مختلف طبیعی علوم زیستی و فلسفه و ادبیات- که به بهترین وجه، به توصیف رفتار آدمیان می پردازند- مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد و با آن ها سازگار باشند (سیاسی، ۱۳۷۹ش: ۱۴۵).

آلپورت مثل بسیاری از محققان مبحث شخصیت معتقد بود، تعریف دقیق شخصیت تقریباً غیر ممکن است. او بعد از مرور تعاریف عالمان دین، فلاسفه، و کلا، شعرا، جامعه شناسان و روان شناسان در اولین کتاب اش تعریف خود را ارائه داد. از نظر آلپورت شخصیت عبارت است از «همان چیزی که یک انسان واقعاً هست» اما این تعریف خیلی کوتاه و مبهم بود. بنابراین تعریف دقیق تری ارائه داد: شخصیت، سازمان پویایی درون فردی است که نظام های روانی، فیزیکی زیادی دارد و رفتار و فکر مختص آن را تعیین می کند(رایکمن، ۱۳۹۴ش: ۲۷۸).

فرزددق نیز همچون آلپورت کلیت شخصیت را بیان می دارد و از آن جهت که هشام وجود شخصیت امام سجاد(علیه السلام) را منکر شده بود به طور کلی مخاطب را برای شنیدن و آشنائی آماده می کند و می گوید:

وَأَيُّ قَوْلِكَ: مَنْ هَذَا؟ بَضَائِرُهُ  
الْعُرْبُ تَعْرِفُ مِنْ أَنْكَرَتْ وَالْعَجْمُ

(فرزددق، ۱۴۲۷: ۳۳۸)

- اینکه تو گفتی: این کیست؟ رونق عظمت و جلوه جلال و شکوه شخصیت او را خرد نمی‌کند زیرا کسی را که تو نمی‌شناسی عرب و عجم می‌شناسد  
فرزدق خود را ملزم به شخصیت شناسی می‌داند. پس جامعه آشنا با این شخصیت را تحت شمول قرار می‌دهد. عرب و عجم او را می‌شناسد.

آلپورت شخصیت را اینگونه تعریف می‌کند: «شخصیت» سازمان یا تحریک (زنده) دستگاه بدنی و روانی فرد آدمی است که چگونگی سازگاری اختصاصی آن فرد را با محیط تعیین می‌کند. مقصود آلپورت از سازمان با تحریک این است که شخصیت با اینکه همه عناصر تشکیل‌دهنده‌اش با هم ارتباط و پیوستگی و همکاری دارند، پیوسته در رشد و تغییر و تحول است، ضمناً فعالیت‌های بدنی و روانی از هم جدا نیستند و هیچ کدام به تنهایی شخصیت را درست نمی‌کنند، بلکه با هم آمیختگی دارند و بر روی هم، شخصیت را تشکیل می‌دهند. معنای قسمت آخر تعریف آلپورت این است که؛ این شخصیت در هر فردی او را به وجهی خاص برای سازگاری با محیط به حرکت درمی‌آورد، یعنی رفتار او را تعیین می‌کند. درباره این یکتایی و بی‌همتایی افراد، یعنی اصل فردیت، آلپورت تأکید فراوان دارد و به همین جهت روان‌شناسی او را «روان‌شناسی فرد» هم خوانده‌اند (سیاسی، ۱۳۷۹ ش: ۱۸۳).

آلپورت به این دلیل شخصیت یا خود را سازمان پویایی می‌داند که معتقد بود نمی‌توانیم مجموعه‌ای از مؤلفه‌های مجزا تکه تکه در نظر بگیریم که جدا از یکدیگر عمل می‌کنند. آلپورت شخصیت را تلاشی در جهت وحدت و دائماً در حال تغییر و تکامل می‌داند (رایکمن، ۱۳۹۴ ش: ۲۷۸).

به عقیده آلپورت، شخصیت امری انتزاعی یا تخیلی ساده نیست، شخصیت واقعاً وجود دارد و کار انجام می‌دهد. شخصیت چیزی است که در پیش اعمال و تفکرات خاص و در درون فرد قرار دارد. آلپورت معتقد بود یک شخص به هیچ وجه صرفاً واکنش‌گری منفعل در برابر محیط نیست، بلکه رفتار و تفکر او از درون و توسط ساختار شخصیت‌اش آفریده می‌شود (بشیری، ۱۳۹۶ ش: ۴۰۳-۴۰۴).

فرزدق قصیده خود را با شخصیت شناسی آغاز می‌کند و پیام خود را به مخاطب می‌رساند و شناساندن این شخصیت آنقدر مهم است که شروعی متفاوت با بقیه اشعارش است بدون هیچ مقدمه‌ای چنین می‌گوید:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتَهُ وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِجْلُ وَالْحَرَمُ

(فرزدق، ۱۴۲۷: ۳۳۸)

- این شخص همان کسی است که سرزمین بطحاء قدم‌هایش را می‌شناسد و کعبه و حل و حرم نیز با او آشنا هستند

سرشناس بودن این شخصیت را با آشنائی سرزمین مکه و کعبه و حل و حرام بیان می‌دارد. یعنی نه تنها انسان‌ها بلکه اماکن مقدس نیز با شخصیت شگرف او آشناست. با توجه به متن فوق به بررسی قصیده میمیه از دیدگاه گوردون آلپورت می‌پردازیم.

### رویکرد صفات

رویکرد صفات در بررسی شخصیت، سال‌ها مورد استفاده بوده است؛ زیرا طبقه بندی مردم بر اساس صفت‌هایشان بسیار ساده و قابل فهم است. این نوع طبقه بندی به دوران حکیم یونانی بقراط حدود ۴۶۰ سال قبل از میلاد برمی‌گردد. در سال‌های اخیر برخی از روان‌شناسان شخصیت این اندیشه را که مرکب از چندین صفت است مورد استفاده قرار داده‌اند. دلیل چنین افکاری را می‌توان در اختلاف نظر مربوط به اهمیت نسبی متغیرهای شخصی (مانند صفت‌ها) و متغیرهای محیطی و موقعیتی مؤثر بر رفتار دانست (مشهدی فراهانی، ۱۳۹۶ش: ۱۹۳).

این نظریه که شخصیت و رفتار انسان نتیجه مجموعه‌ای از صفات مختلف است از قدیم بوده است. لیکن در زمان معاصر دو گروه بر آن اهمیت قائل شده و آن را توسعه داده‌اند. یک گروه آن‌هایی هستند که با روش و بینش کلینیکی به نظریه‌پردازی درباره صفت پرداخته‌اند و گروه دیگر آن‌هایی که روش‌های آزمایشی و به خصوص آماری، مانند روش تحلیل عوامل (فاکتور آنالیز) را اساس دستیابی به تئوری صفات دانسته‌اند. نظریه آلپورت که یکی از روان‌شناسان قدیمی پرتجربه و معروف است، به گروه اول تعلق دارد (شاملو، ۱۳۷۷ش: ۱۶۹).

به نظر آلپورت، هر فردی دارای مجموعه‌ای از رفتارهای خاص خود است که او را از دیگران متمایز می‌سازد و به همین علت، هیچ دو نفری کاملاً شبیه هم نیستند. او برای اثبات و روشن کردن این فرضیه، از مفهوم «صفت» استفاده می‌کند. از نظر او، صفت عبارت است از ساختار عصبی-روانی. صفت، ویژگی یا کیفیتی متمایزکننده است. انسان‌ها در زندگی روزمره خود غالباً برای توصیف شخصیت اطرافیان خود، از رویکرد صفت استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، برای

توصیف شخصیت هر فردی، ویژگی‌های بارز آن شخص انتخاب می‌شوند. در حقیقت، صفات به آن دسته از ویژگی‌های شخصیتی‌ای اطلاق می‌شود که در طول زمان و در موقعیت‌های گوناگون پایدار هستند، به عبارت دیگر، ظرفیت و استعداد بالقوه‌ای در او هست برای پاسخ یکسان دادن به محرک‌های گوناگون. به علاوه معتبرترین واحد ارزیابی روانی برای نشان دادن شخصیت افراد چگونگی شباهت آن‌ها، همین «عامل صفت» است (فایست، ۱۳۹۵: ۴۹۶-۴۹۷).

در واقع، صفات شامل آن نوع خصوصیات روانی هستند که بسیاری از محرک‌ها و پاسخ‌ها را شبیه هم می‌کنند. او صفات را پدیده‌هایی نسبتاً تعمیم یافته کلی و پایدار می‌داند که از رابطه مجموعه‌ای از محرک‌های مختلف با پاسخ‌های متعدد به وجود می‌آیند. همچنین از نظر او یک صفت نشان دهنده رفتارهای ثابت، پایدار و مداوم است. شکل‌گیری و تغییرات این صفات از نظر آلپورت رابطه بسیار نزدیکی با مسائل و عوامل اجتماعی دارد (شاملو، ۱۳۷۷: ۱۴۳-۱۴۴).

### صفت چیست

از نظر آلپورت صفت یک نظام عصبی روانی تعمیم یافته و کانون دارد «مختص به فرد» است که از لحاظ کارکردی می‌تواند هم ارز چند محرک باشد و صورت‌های همسان «هم ارز» رفتار انطباقی و بیان‌گر را راه‌اندازی و هدایت می‌کند (رایکمن، ۱۳۹۴: ۱۴۹).

آلپورت صفت را یک ساختار عصبی روانی ذکر می‌کند. به عبارت دیگر ظرفیت و استعداد بالقوه‌ای است برای پاسخ یکسان دادن به محرک‌های مختلف. او معتبرترین واحد ارزیابی روانی برای نشان دادن شخصیت افراد چگونگی شباهت آن‌ها را همین عامل صفت می‌داند که به عبارتی صفات شامل آن نوع خصوصیات روانی می‌شود که بسیاری از محرک‌ها و پاسخ‌ها را شبیه هم می‌کند. آلپورت صفات را پدیده‌های نسبتاً تعمیم یافته، کلی و پایدار واکنش دادن به محیط می‌داند که از رابطه مجموعه‌ای از محرک‌های مختلف با پاسخ‌های متعدد به وجود می‌آیند. همین صفت نشان دهنده رفتارهای ثابت، پایدار و مداوم است شکل‌گیری و تغییرات این صفات رابطه بسیار نزدیکی با مسائل و عوامل اجتماعی دارد (شاملو، ۱۳۷۷: ۱۷۰).

آلپورت در ساخت و تحرک شخصیت صفت را در درجه اول اهمیت قرار داده است. اینکه گفتیم در ساخت و تحرک شخصیت به این دلیل است که در نظریه آلپورت صفات هم در

ساخت شخصیت هستند و هم جنبه انگیزشی دارند و موجب رفتار می‌شوند(سیاسی، ۱۳۷۹ش: ۱۴۷-۱۴۸). آلپورت بر این عقیده بود که صفات واحدهای اصلی شخصیت‌اند. به اعتقاد او صفات واقعیت دارند و پایگاه آن‌ها در سیستم عصبی انسان است. این صفات بیان‌گر آمادگی‌های کلی شخصیت انسان است و نظم و واکنش او در موقعیت‌های مختلف و در طول زمان را توجیه می‌کند(راس، ۱۳۸۶ش: ۸-۹).

علت اهمیت خاصی که آلپورت برای صفات قائل است این است که او آن‌ها را عناصر سازنده شخصیت و به حرکت درآورنده آن می‌داند. ضمناً معتقد است که آن‌ها تنها معیار برای مقایسه افراد با یکدیگرند. بدین جهت روان‌شناسی او روان‌شناسی صفات نیز خوانده شده است(سیاسی، ۱۳۷۹ش: ۱۴۹). به نظر آلپورت، این صفات هستند که کمک می‌کنند بی‌همتا بودن سبک قدرت بیان حالات و رفتار شخص را بفهمیم. بنابراین صفات ساختارهای کلیدی درون خود هستند، صفات رفتارهای خود را در مسیرهای بی‌نظیر می‌اندازد و به رفتارهای او جهت می‌دهند. در نتیجه شناخت طرز فکر صفات، درک ما از خرد را بسیار بیش‌تر می‌کند. خود همچون نیروی وحدت بخش عمل می‌کند و به خصوصیات و توانایی‌های شخص انسجام می‌بخشد(رایکمن، ۱۳۹۴ش: ۲۸۰).

فرزندق از صفات برای نشان دادن فردی بی‌نظیر و بی‌همتا یعنی امام سجاد(ع) استفاده می‌کند. البته باید گفت او در نظر دارد اهل بیت علیهم السلام را افرادی بی‌همتا نشان دهد لکن قصیده را در پاسخ هشام سروده و خطاب اصلی او از بیان صفات امام سجاد(علیه السلام) می‌باشد. فرزندق از صفات برای بیان ویژگی‌ها و رفتارهای امام استفاده می‌کند. او در این حیطة به شرح و بسط پرداخته و برای صفات توضیحاتی روشن می‌آورد.

برای مثال وقتی فردی را مهربان توصیف می‌کنیم به این معنی است که وی تمایل دارد در خلال زمان(هم هفته گذشته و این هفته) و در موقعیت‌های مختلف؛ به مهربانی رفتار کند. این تعریف گسترده به معنی این است که صفات می‌توانند در خدمت سه کارکردی عمده قرار گیرند. از آن‌ها برای خلاصه کردن، پیش‌بینی کردن و تبیین رفتار فرد استفاده کرد. بنابراین یکی از دلایل محبوبیت مفاهیم مربوط به صفات این است که راه‌های صرفه‌جویانه برای خلاصه کردن تفاوت‌های افراد از یکدیگر فراهم می‌کند. نسبت دادن صفات «مهربان» به فرد خلاصه کردن رفتارهای متفاوت وی از مهربانی در طول سالیان است. صفات به ما این اجازه را می‌دهند که تا

درباره رفتار و آینده فرد به پیش‌بینی بپردازیم (پروین، ۱۳۹۵ش: ۱۸۶). فرزدق با نسبت دادن یک یا چند صفت به امام علیه السلام اکثر رفتارهای ایشان را مد نظر قرار می‌دهد، و به مخاطب می‌گوید که کسی که این صفت را دارد در زمان‌ها و دوره‌های مختلف زندگی این رفتار را داشته و این ویژگی او در همه زمینه‌ها قابل انتظار است و صفات ایشان مقطعی و محدود به زمان مشخصی نیست.

ویژگی برجسته دیگر نظریه آلپورت تأکید او بر بی‌همتا بودن شخصیت است که صفات هر فرد آن را توصیف می‌کند. آلپورت معتقد بود که «شخصیت» عمومی یا همگانی نیست، بلکه در هر فردی اختصاصی است. او معتقد بود شخصیت به صورت ساختاری پویا در درون فرد و متشکل از سیستم‌های روانی- جسمانی است که رفتار و افکار مشخصه او را تعیین می‌کند (دوان، ۱۳۷۵ش: ۳۳۹-۳۴۰). بالاخره اینکه آلپورت در تعریف شخصیت به رفتار فکری بی‌همتا و مختص به فرد اشاره می‌کند. آلپورت می‌گفت تمام صفاتی که ظاهراً در آن‌ها با دیگران مشترک هستیم، در اصل فردی هستند آلپورت قبول داشت این جنبه از تعریف او کلی و وسیع است ولی می‌خواست به این حقیقت اشاره کند که انسان نه تنها با انجام دادن برخی رفتارها می‌خواهد با محیط سازگار شود. بلکه به رفتارش فکر می‌کند به این ترتیب از کمال خودش مطمئن می‌شود (رایکمن، ۱۳۹۴ش: ۲۷۹). دلیل اینکه فرزدق صفاتی را به همه ائمه نسبت می‌دهد این است که ایشان در هر دوره از زمان زندگی خود، این ویژگی‌ها را دارا بوده و علی‌رغم شرایط سخت سیاسی و اجتماعی زمان آن‌ها خود را با صفات و ویژگی‌های عالی و بارز معرفی کرده، و وجه تمایز با سایر افراد بوده‌اند. این در حالی است که سازگاری با جامعه را داشتند و بهره‌ای برای سایر افراد بودند. به عبارتی سختی و بدی شرایط اجتماعی و سیاسی آن زمان بر روی آن‌ها اثر نگذاشته و خودشان شاید نقش اثرگذاری بر روی جامعه ایفا می‌کردند.

هر نظریه خوب و کامل شخصیت باید واحدهایی را به کار ببرد که بتوان آن‌ها را به طور هم‌زمان نشر کرد. از نظر آلپورت این واحد (واحد معیار) صفت بود. آلپورت و ادبرت ۱۷۹۵۳ صفت را مورد بررسی قرار دادند صفاتی که در زبان انگلیسی برای کارکتریزه کردن انسان‌ها به کار می‌رفت (گنجی، ۱۳۹۱ش: ۵۱۵).

این همان کاری است که فرزدق انجام داد و صفاتی را به عنوان صفات پایه استفاده اصلی در نظر گرفت مثلاً صفت کرم و بخشش که در جامعه عرب از روزگار گذشته و قبل از اسلام نیز

بسیار پسندیده بوده و تا کنون به عنوان صفت و ویژگی یک انسان بسیار والا مورد ستایش قرار می‌گیرد. در قصیده میمیه به این صفت امام در چندین بیت به صورت واضح اشاره شده است. آلپورت برای شناخت شخصیت، صفات را مهم‌ترین معیار می‌داند و معتقد است به اینکه هر فردی را با دسته مخصوصی از صفات باید مورد بررسی و مطالعه و توصیف قرار داد. این دست از صفات نمی‌تواند به کار شناخت و توصیف فردی دیگر برود. به عبارت دیگر نمی‌توان عده معینی از صفات را برگزید و چنین پنداشت که با آن‌ها شخصیت همه آدمیان را مورد بررسی قرار داد و توصیف نمود(سیاسی، ۱۳۷۹ش: ۱۶۱).

فرزدق همچون سایر شاعران برای معرفی شخصیت ممدوح خود از صفات و ویژگی‌های فردی استفاده می‌کند چراکه در مدح امری اجتناب ناپذیر بوده و به عبارتی ضروری است. اما اشتراک صفات نیز در متن‌های مختلف وجود دارد. شاعر سایر ویژگی‌های هر ممدوح را بیان کرده و یا او را از دیگران متمایز می‌کند و یا در کنار افرادی چون خودش قرار می‌دهد. این مهم در قصیده میمیه کاملاً مشهود است و در کنار مدح امام علیه السلام به خاندان اهل بیت اشاره کرده و ویژگی‌های والای بزرگواران را بیان می‌دارد که البته اگر اینگونه معرفی انجام نمی‌داد خود نوعی ظلم به خاندان اهل بیت بود.

### صفات فردی و صفات مشترک

درباره برخی صفات که فرزدق به صورت مشترک یا همگانی که در قصیده میمیه برای خاندان اهل بیت آورده سخن گفتیم. این نوع توصیف را می‌توان در دسته بندی آلپورت به صفات فردی و صفات مشترک قرار داد. به عبارتی می‌توان گفت که آلپورت در نظریه صفات خود تقسیم بندی‌های نیز دارد. وی علاوه بر تعریف و توضیح صفات آن‌ها را به دو دسته کلی صفات فردی و صفات مشترک تقسیم بندی می‌کند.

آلپورت ابتدا دو نوع صفت را مطرح کرد. صفات فردی و صفات مشترک. صفات فردی منحصر به فرد هستند و منش فرد را توصیف می‌کنند. صفات مشترک صفاتی هستند که تعدادی از افراد مانند اعضای یک فرهنگ، در آن سهیم‌اند. چنین برمی‌آید که افراد فرهنگ‌های مختلف، صفات مشترک متفاوتی دارند. هنگامی که معیارها و ارزش‌های اجتماعی تغییر کنند، صفات مشترک نیز تغییر خواهند کرد. این بدان معنی است که صفات مشترک در معرض تأثیرات

اجتماعی، محیطی، فرهنگی قرار دارند(محمدی، ۱۳۹۵ش: ۱۷۰). فرزندق از صفاتی یاد کرده که در بین خاندان اهل بیت مشترک است و عمومیت دارد می‌توان گفت به عنوان یک شاعر متعهد برای معرفی ممدوح خود مکلف به این امر بوده است چراکه در خاندان اهل بیت و نسب پاک ایشان بخش زیادی از افتخارات و مدح یک فرد به شمار می‌آید. او با توصیف خاندان و تعلق صفت مشترک بین همه اعضای خاندان اهل بیت به مدحی مؤکد درباره امام سجاد(علیه السلام) پرداخته است. او با بکارگیری ضمائر و افعال جمع که مرجع آن خاندان اهل بیت است به طور واضح مخاطب را برای ارائه صفات مشترک آماده می‌سازد.

بنابراین ملاحظه می‌کنیم که فرزندق از هر دو نوع صفات فردی و مشترک بهره گرفته است. به عنوان مثال در ابیات زیر به طور واضح صفات مشترک را که در بین خاندان اهل بیت معروف است و مردم به آن واقف هستند، می‌پردازد و چنین می‌گوید:

إِنَّ عُدَّ أَهْلَ التَّقَىٰ كَانُوا أَيْمَتَهُمْ      أَوْ قِيلَ: «مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ؟» قِيلَ: هُمْ  
(فرزندق، ۱۴۲۷: ۳۳۸)

- اگر اهل تقوی شمرده شوند ایشان پیشوایان هستند و اگر از بهترین اهل زمین باز پرسند نام ایشان به میان همی آید  
در بیت فوق صفت تقوی و پرهیزگاری برای همه اهل بیت آورده شده، صفتی که بدان شهیر هستند و هم رتبه‌ای در آن ندارند. مشترک بودن صفت با ضمیر هُمْ تأکید می‌شود.  
در بیت دیگر می‌گوید:

مَنْ مَعَشَرَ حُبُّهُمْ دِينَ، وَبِغَضِّهِمْ  
كُفْرٌ، وَقُرْبُهُمْ مَنجَى وَمُعْتَصَمٌ  
(همان)

- او از گروهی است که دوستی‌شان دین است و دشمنی‌شان کفر است و قرب جوارشان ساحل نجات و پناهگاه امن دل‌مان است  
فرزندق با این بیت تمامی صفات نیک و خیر را برای خاندان اهل بیت مشخص کرده است. به عبارتی او مجموعه‌ای از صفات را برای خاندانی ذکر کرده و راه را برای مردم مشخص نموده است.

مُقَدَّمَ بَعْدَ ذِكْرِ اللَّهِ ذِكْرُهُمْ      فِي كُلِّ بَدْءٍ، وَمَخْتَوْمٌ بِهَ الْكَلِمِ  
(همان)



- پس از نام خدا نام ایشان بر همگان مقدم است و هر کلام به نام ایشان زینت فرجام و حسن ختام می‌پذیرد

در این بیت فرزندق اشاره به صلوات دارد که نام اهل بیت بعد از الله می‌آید و این ویژگی است که فقط این خاندان دارند.

یکی از اهداف فرزندق از بیان صفات مشترک درباره اهل بیت تأییدی برای سایر ابیات او در مدح امام سجاد(علیه السلام) است که از صفات فردی برای ایشان استفاده کرده است.

آلپورت این نکته را خاطر نشان می‌سازد که اشتراک فرهنگ و آداب و رسوم و منش اجتماعی که افراد در آن زندگی می‌کنند روی آن‌ها آثاری مشابه می‌گذارد، و سبب می‌شود که آن‌ها برای سازگاری با محیط خود نحوه‌های رفتاری همانند پیدا کنند. از این رو می‌توان این جنبه‌های مشابه و مشترک رفتار را جداگانه در نظر آورد، یعنی آن‌ها را انتزاع نموده و نام صفت یا صفات مشترک به آن‌ها داد(سیاسی، ۱۳۷۹ش: ۱۵۱). فرزندق با آوردن صفات مشترک بیان می‌دارد که آن‌ها دارای پیشینه و سابقه دیرینه می‌باشد و لذا می‌بینیم که در ابیاتی چند بیش‌ترین تمرکز خود را برای توصیف خاندان اهل بیت در بخشندگی و کرم می‌گذارد.

لَا يَسْتَطِيعُ جَوَادٌ بَعْدَ جُودِهِمْ وَلَا يُدَانِيهِمْ قَوْمٌ، وَإِنْ كَرُمُوا  
(فرزندق، ۱۴۲۷: ۳۳۹)

- هیچ بخشایش‌گری به قله کرم و منت‌های جود ایشان نمی‌رسد و هیچ قومی به هر پایه از کرم که باشد قدر همسری و همبستگی ایشان ندارد

صفت بخشندگی و کرم نیز از جمله صفاتی است که به صورت مشترک بیان شده؛ این نوع اشتراک صفت و اختصاص برخی صفات به قبائل در دوره فرزندق و قبل از او نیز رایج بوده و امری آشنا برای مخاطب است. آلپورت در این باره می‌گوید: «این نوع از صفات، ویژگی‌هایی عمومی هستند که میان تعدادی از افراد، مانند اعضای یک گروه یا فرهنگ مشترک‌اند. صفات مشترک ابزاری در اختیار می‌گذارند که به کمک آن‌ها می‌توان افراد فرهنگ خاص را با یکدیگر مقایسه کرد. نکته قابل تأمل این است که با تغییر معیارها و ارزش‌های اجتماعی در هر گروه یا فرهنگی، صفات مشترک نیز تغییر خواهند کرد»(فیست، ۱۳۹۵ش: ۴۹۶).

هُمُ الْعِيُوثُ، إِذَا مَا أَرْمَةَ أَرْمَتْ  
وَالْأَسْدُ أَسَدُ الشَّرَى، وَالْبَأْسُ مُحْتَدَمٌ  
(همان: ۳۳۸)

- بزرگان این خاندان به روزگار سختی و قحط سالی، باران رحمت‌اند و به هنگام شعله ور شدن جنگ، همچون شیران بیشه شجاع‌اند

فرزدق مجدداً به صفت بخشندگی و کرم اشاره می‌کند اما در مصرع دوم اشاره دارد که بخشش ایشان به جهت ضعف و ترس نیست چراکه آن‌ها در جنگ و نبرد همچون شیران شجاع و دشمن شکن هستند. فرزدق چه زیرکانه دو صفت را در کنار هم قرار می‌دهد تا خواننده قصیده را به درستی آگاه کند. ابیات دیگری نیز به دنبال می‌آورد.

لَا يُنْقِصُ الْعُسْرُ بَسَطًا مِنْ أَكْفِهِمْ      سَيِّانِ ذَلِكَ: إِنْ أَثْرُوا وَإِنْ عَدِمُوا  
(فرزدق، ۱۴۲۷: ۳۳۹)

- ضیق و تنگدستی ایشان نمی‌تواند آن دست‌های بخشنده را فرو بندد بنابراین بخشش آن‌ها چه دارا باشند و چه نادار پیوسته جاری است.

أَيُّ الْخَلَائِقِ لَيْسَتْ فِي رِقَابِهِمْ      لِأَوْلِيَّةِ هَذَا، أَوْ لَهُ نِعْمٌ  
(همان)

- کدام قبیله از قبائل بشر است که از نیکان این شخصیت عظیم یا از خود این شخص کریم منتهی و نعمتی بر ذمه خود نداشته باشد

آلیپورت در بررسی‌هایش دریافت در هر فرهنگ منحصری، صفات و مزاج مشترکی وجود دارد. افراد که بخشی از فرهنگ‌شان هستند و بنا بر آن شناخته می‌شوند و نام و لقب خاص خود را می‌گیرند (آتش پور، ۱۳۹۲: ۲۲۱).

يُسْتَدْفَعُ الشَّرُّ وَالْبَلْوَى بِحُبِّهِمْ      وَيُسْتَرَبُّ بِهٖ الْإِحْسَانُ وَالنِّعْمُ  
(همان: ۳۴۰)

- ناگواری‌ها و گرفتاری‌ها به یمن محبت‌شان دفع می‌شود و احسان و نعمت به برکت آن محبت فزونی همی گیرد

آلیپورت بین صفات فردی (صفات شخصی) و صفات مشترک تمایز قائل بود. همانطور که از نام‌شان پیداست صفات فردی یا شخصی صفاتی است که یک فرد خاص آن‌ها را دارد، و صفات مشترک آن‌هایی است که چند فرد آن‌ها را دارند. تمایز بین صفات فردی و مشترک به این صورت تعیین می‌شود که چه چیزی مورد توجه قرار گیرد؛ مثلاً می‌توان یک گروه را مهربان، پرخاش‌گر یا باهوش توصیف کرد. وقتی صفات مختلف برای توصیف یک گروه مورد استفاده قرار

می‌گیرد، از صفات مشترک سخن به میان می‌آید. همین صفات وقتی برای توصیف یک فرد به کار می‌رود، صفات فردی نامیده می‌شود. آلپورت وجود هر دو صفت را قبول داشت، اما عمیقاً اعتقاد داشت که نظریه پردازان شخصیت باید روی صفات فردی تمرکز کنند(گنجی، ۱۳۹۱ش: ۵۱۹).

### صفات فردی

همانطور که گفتیم، آلپورت میان صفات مشترک افراد و صفات فردی آن‌ها تمایز قایل می‌شود. این بدان معنا نیست که دو نوع مختلف صفت وجود دارد بلکه صرفاً بدان معناست که می‌توان همان صفات را ترکیبی از صفات را از دو دیدگاه مختلف بررسی کرد. وقتی صفاتی را به عنوان صفات مشترک می‌نامیم، منظورمان این است که می‌توانیم بر اساس این صفات یک شخص را با دیگران مقایسه کنیم، یعنی با گروهی که دارای همان صفات هستند، مورد مقایسه قرار دهیم. منظور از صفات فردی صفات منحصر به فرد آن شخص است. صفات فردی، صفاتی هستند که نمی‌توان بر اساس آن شخصی را با افراد دیگر یا با گروهی مورد مقایسه قرار داد(راس، ۱۳۸۶ش: ۱۵۵). توجه داشته باشید که صفت فردی به این معنا نیست که تنها یک نفر آن را دارد. نمی‌توان فردی را تصور کرد که کلاً مهربانی، صداقت، تمیزی، پرخاش‌گری یا سایر صفات را نداشته باشد. منظور از آلپورت از منحصر به فرد بودن هر انسان مجموعه صفاتی است که او دارد و این صفات به خاطر داشتن درجات مختلف در افراد تفاوت و منحصر به فرد بودن ایجاد می‌کند(گنجی، ۱۳۹۱ش: ۵۱۹).

فرزندق به درجات مختلف صفات نیز اشاره کرده؛ وی برخی از صفات را با میزان مختلفی در افراد معتقد بوده، و همچون آیاتی که بیان کرده که امام سجاد(علیه السلام) در این زمینه برتری دارد و چون این صفت در ایشان بیش از دیگران است پس در رأس همه قرار می‌گیرد. ناگفته نماند که این موضوع را در صفات مشترک می‌توان بیان کرد همچون بیت زیر:

إِنَّ عُدَّ أَهْلَ التَّقَى كَانُوا أُؤْتَمَّتْهُمْ      أَوْ قِيلَ: «مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ؟» قِيلَ: هُمْ

(فرزندق، ۱۴۲۷: ۳۴۰)

سیاسی تقسیم بندی صفات فردی را از دیدگاه آلپورت بیان می‌دارد: آلپورت صفات را به سه دسته می‌کند: صفات اصلی، صفات مرکزی، صفات فرعی. صفات اصلی معدود ولی بسیار

ریشه‌دار و عمیق هستند و بر صفات دیگر و هیجانانگیز ما حکومت می‌کنند. بسیاری از فعالیت‌های آدمی به طور مستقیم و یا غیر مستقیم ناشی از این صفات هستند. این صفات نمی‌توانند مدتی در او پنهان بمانند. آدمی به وسیله آن‌ها شناخته می‌شود و احیاناً به آن‌ها شهرت پیدا می‌کند (سیاسی، ۱۳۷۹: ش: ۱۵۱).

برخی از صفات وجودی ما صفات اصلی محسوب می‌شوند. این صفات که برخی افراد دارند عملاً معرف زندگی آن‌هاست، در واقع افرادی که در زندگی به دنبال ایشار، شهرت، بخت و... هستند در عمل چنین شخصیتی دارند (آتش پور، ۱۳۹۲: ش: ۲۲۲).

صفت اصلی که امام سجاد (علیه السلام) به آن شناخته می‌شود همان بندگی و عبادت خداوند است. شمول و گستردگی این صفت در قالب کلماتی اندک نمی‌گنجد. فرزدق نیز برای توصیف این خصلت اصلی به چینش کلمات در کنار یکدیگر پرداخته تا به هدف اصلی خود برسد، لذا در ابیات زیر بدین صورت آورده:

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ      هَذَا التَّقِيُّ التَّقَى الطَّاهِرُ الْعَلَمُ  
(فرزدق، ۱۴۲۷: ۳۳۸)

- این فرزند بهترین همه بندگان خداست این همان شخصیت منزّه و پرهیزکار و کوه بلند یا علم و نشانه بزرگ هدایت است

در مصرع دوم شاعر به طور مستقیم به ویژگی و صفت اصلی و مشهور امام سجاد (ع) اشاره می‌کند و به دنبال آن چندین صفت تکمیل کننده را بیان می‌دارد.

در بیت دیگر تقوی را با رسیدن به قله دین نشان می‌دهد یعنی به حد اعلای دینداری رسیده است.

يُنْمِي إِلَى ذُرْوَةِ الدِّينِ الَّتِي قَصَّرَتْ      عَنْهَا الْأَكْفُ، وَعَنْ إِدْرَاكِهَا الْقَدَمُ  
(همان)

- او به قله دین رسیده است که مسلمانان عرب و عجم از رسیدن به آن فرو مانده و به زانو درآمده‌اند

همانطور که می‌دانیم این صفت امام بر کسی پوشیده نبوده و نیست و همه بدان معترف هستند. لقب «سجاد» به خاطر همین صفت به ایشان داده شده است. فرزدق به دنبال تبیین صفت اصلی امام سجاد (علیه السلام) که همان تقوی است، از اجداد و نیاکان بزرگوار یاد می‌کند

او با توجه به فرهنگ زمان خودش که برای شناخت انسان‌ها از اصل و نسب او جویا شده و شاید ملاک اصلی به شمار می‌آمد می‌سراید، و وراثت را در تأیید صفت اصلی/امام سجاد(ع) مطرح می‌کند. گوردون آلپورت نیز با موضوع بیگانه نبوده و وراثت و محیط را دخیل در شخصیت افراد می‌داند. وی می‌گوید: «ما هم وراثت و هم محیط خویش را منعکس می‌کنیم. وراثت مواد خام را برای شخصیت تأمین می‌کند اعم از هیكل، هوش، خلق و خو که امکان دارد شرایط محیط ما آن‌ها را شکل داده، گسترش دهد یا محدود کند. با این حال زمینه ژنتیکی ما مسئول بخش عمده‌ای از بی‌همتایی ماست» (فیست، ۱۳۹۵ش: ۴۵۱). فرزندق در ابیات زیر مستقیماً به نسب امام اشاره دارد و وراثت را پررنگ نشان می‌دهد. او در ابتدا به یکی از مهم‌ترین مقوله افتخار در بین عرب‌ها که نسب پاک و شایسته مادری است اشاره کرده و چنین می‌گوید:

هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ، إِنَّ كُنْتَ جَاهِلَةً  
بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهُ قَدْ خُتِمُوا  
(فرزندق، ۱۴۲۷: ۳۴۰)

- این فرزند فاطمه است اگر او را نمی‌شناسی او کسی است که پیامبران خدا به جد امجدش ختم شده‌اند و طغرای رسالت‌های آسمان به نام همایون او حسن ختام و زیبایی فرجام یافته است.

بعد از آن در ابیاتی به رسول خدا(ص) جد مکرم ایشان اشاره می‌کند:

مَنْ يَعْرِفَ اللَّهَ يَعْرِفْ أَوْلِيَّةَ ذَا  
فَالدِّينِ مِنْ بَيْتِ هَذَا نَالَهُ الْأُمَّمُ  
(همان)

- هر کس خدا را بشناسد، جد او را نیز می‌شناسد چراکه دین خدا از خانه این مرد به امت‌های جهان رسیده است

مَنْ جَدَّهُ دَانَ فَضْلُ الْأَنْبِيَاءِ لَهُ  
وَفَضْلُ أُمَّتِهِ دَانَتْ لَهُ الْأُمَّمُ  
(همان)

- کسی است که برتری جد او بر همه انبیاست و برتری امت او نیز سایر امم را پائین آورده.

در بیت بعدی مستقیماً به موروثی بودن ویژگی‌های اخلاقی/امام سجاد(علیه السلام) اشاره

دوم کرده و مصرع دوم را دلیل مصرع اول می‌آورد و می‌گوید:

مُشْتَقَّةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ نَبْعَتُهُ  
طَابَتْ مَعَارِسُهُ وَالْخَيْمُ وَالشَّيْمُ  
(همان)

شاخه نیرومند شخصیت او از پیکره شخصیت پیغمبر(ص) بردمیده است، از این رو عناصر وجودش و اخلاق و سجایایش پاک و پاکیزه است.

يُنشَقُّ ثَوْبُ الدَّجَىٰ عَن نُّورِ غَرَّتِهِ كَالشَّمْسِ تَنجَابُ عَن إِشْرَاقِهَا الظُّلْمُ

(فرزدق، ۱۴۲۷: ۳۴۰)

- نور هدایت از طلوع نوری پیدا می‌شود چون آفتاب که از تابیدن آن تاریکی برطرف می‌شود صفات مرکزی حکم سنگ بنای شخصیت را دارند و وسیله معرفی آدمی هستند. آلپورت عده‌ی این صفات را از پنج یا شش متجاوز نمی‌داند (سیاسی، ۱۳۷۹ش: ۱۵۵). فرزدق در قصیده میمیه نیز به پنج تا شش صفت اصلی حضرت اشاره کرده برخی را در یک بیت و برخی را در چند بیت توضیح و تبیین نموده است. او نیز همچون گوردون آلپورت معتقد بود صفات مرکزی یا صفات اصلی از پنج تا شش صفت بیش‌تر نیست هرچند اقتضات شعری بر این بوده که برای مخاطب توضیح داده شود اما محتوا و بیان اصلی آن ۵ تا ۶ صفت است که البته این صفات اینقدر ارزشمند هستند که شخصیت انسان کامل را به خوبی نشان می‌دهد، و در توصیف کم‌تر شخصی هر پنج تا شش صفت برتر عالی و پسندیده است. چه بسا انسانی فقط یک صفت خوب داشته و بقیه صفات او ردیله باشد. اما صفاتی که فرزدق برای امام سجاد(ع) بیان کرده و همه به آن معترف هستند صفات عالی انسانی و دینی می‌باشد. به برخی از این صفات در قصیده اشاره می‌کنیم:

بخشنده‌گی:

كَلَّمَا يَدِيهِ غِيَاثٌ عَمَّ نَفْعُهُمَا يُسْتَوَكَّفَانِ، وَلَا يَعْرُوهُمَا عَدَمٌ

(فرزدق، ۱۴۲۷: ۳۴۰)

- هر دو دست‌اش ابری فیاض و رحمت گستر است که رگبار فیض فرو می‌بارد و ماده جود و عطایش هیچ گاه کاستی نمی‌پذیرد عطا و بخشش:

كَأَدِّ يُمْسِكُهُ عِرْفَانٌ رَاحَتِهِ رُكْنٌ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ

(همان)

- جود و عطای کف بخشنده او چنان است که چون به آهنگ دست سودن «استلام» بر رکن حطیم گام می‌نهد گویی که رکن می‌خواهد تا او را نزد خود نگاه دارد و از جود و عطایش برخوردار گردد

خوشروئی:

سَهْلُ الْخَلِيقَةِ، لَا تُخْشَى بَوَادِرُهُ

يَزِينُهُ اِثْنَانِ: حُسْنُ الْخَلْقِ وَالشَّيْمِ

(فرزدق، ۱۴۲۷: ۳۴۰)

- خوبی نرم و سازگار دارد و مردمان هر زمان از حدت خشم‌اش در امان‌اند و همیشه دو خصلت حلم و کرم جوانب شخصیت او را همی آریند

نوع دوستی:

حَمَالٌ اُنْقَالَ اَقْوَامٍ، إِذَا افْتَدَحُوا

حُلُو الشَّمَائِلِ، تَحَلُّو عِنْدَهُ نَعْمٌ

(همان)

- او به دوش کشنده بار مشکلات اقوامی است که زیر سنگینی آن بار به زانو درآمده‌اند چنانکه خوبی ستوده و رویی گشوده دارد و اعلام پذیرش حوائج مستمندان در مذاق جان‌اش شیرین و خوشایند است

پاسخگوئی همیشگی به مردم یا مردم‌داری:

مَا قَالَ: لَا قَطُّ، إِلَّا فَي تَشَهَّدُهُ

لَوْلَا التَّشَهُّدُ كَأَنْتَ لَاءَهُ نَعْمٌ

(همان)

- او نیاز نیازمندان و خواهش ساؤلان را همیشه با چهره گشوده استقبال کرده است و هیچ‌گاه جز به هنگام تشهد کلمه «لا» بر زبان نرانده است و اگر ذکر تشهد نمی‌بود «لا»ی او نیز «نعم» بود

بی دریغی بخشش نسبت به همه:

عَمَّ الْبَرِّيَّةَ بِالْإِحْسَانِ، فَانْقَشَعَتْ

عَنْهَا الْغِيَاهِبُ وَالْإِمْلَاقُ وَالْعَدَمُ

(همان)

- احسان وی شامل همگان بوده است و بدین جهت نادانی و ناداری و نیستی سرمایه از آسمان وجود او به کنار رفته است

مقبولیت اجتماعی:

إِنَّ رَأْتَهُ قُرَيْشٌ قَالَ قَائِلُهَا:

إِلَى مَكَارِمِ هَذَا يَنْتَهَى الْكِرْمُ

(همان)

- هرگاه سخنگوی قریش او را ببیند خواهند گفت که کرم و بخشندگی به مکارم او منتهی می‌شود

حیا و هیبت:

يُنْضِي حَيَاءً، وَيُغْضِي مِنْ مَهَابَتِهِ  
فَمَا يُكَلِّمُ إِلَّا حِينَ يَنْتَسِمُ

(فرزدق، ۱۴۲۷: ۳۴۰)

- او از فرط آزر دیدگان فرو می‌پوشد و حاضران حضرت‌اش تحت تأثیر هیبت و عظمت‌اش دیدگان فرومی‌پوشند و جز به هنگامی که لب به تبسم گشاید سخنی در حضور او بر زبان نمی‌آید

صفات فرعی صفاتی هستند که کم‌تر بروز و ظهور می‌کنند و تأثیرشان در رفتار کم‌تر است. خود شخص ممکن است به وجود آن‌ها آگاهی داشته باشد ولی آن‌ها به صراحت معلوم دیگران نیستند و برای اطلاع از آن‌ها باید شخص مورد نظر به دقت مورد رسیدگی قرار گیرد (سیاسی، ۱۳۷۹ش: ۱۵۱).

در قصیده میمیه می‌توان گفت که تقریباً به صفات فرعی اشاره‌ای نشده است. در واقع برای شناساندن شخصیت نیازی به ارائه صفات فرعی نیست اما شاید در بیت زیر بتوان گفت که اشاره‌ای کوچک به یکی از صفات فردی/امام سجاد(ع) کرده؛ او به ظاهر و آراستگی ایشان اشاره کوچک داشته که البته با شخصیت حضرت ارتباط دارد اما همانطور که گفتیم برای شناختن شخصیت از صفات مرکزی استفاده می‌شود:

بِكَفِّهِ خَيْرُ زُرَّانٍ رِيحُهُ عَبِقٌ  
مَنْ كَفَّ أَرْوَعَ، فِي عَرْنِينِهِ شَمَمٌ

(فرزدق، ۱۴۲۷: ۳۴۱)

- در دست او چوبی از نی است که بوی خوش آن چوب از دست جوان صاحب حسنی که بینی بلندی به نشانه بلندی و کرم دارد گرفته شده است

### نتیجه بحث

فرزدق از شاعران عصر اموی به شمار می‌آید در این عصر که بر شیعیان و به ویژه امام سجاد(ع) شرایط سختی سیاسی حاکم بود در طی پرسش مردم شام از هشام بن عبدالملک، تصمیم به معرفی آن حضرت در قالب قصیده‌ای بدیهه گرفت. او در این قصیده در مدح امام به شخصیت شناسی آن حضرت می‌پردازد، و چه بسیار هنرمندانه معیارها و ملاک‌های ارزشی یک انسان شایسته و کامل را در قالب شعر به زبان می‌آورد. فرزدق با آوردن صفات و خصایص امام(ع)



اقدام به شخصیت‌شناسی می‌کند. این سبک و شیوه فرزندق در علم روان‌شناسی به نظریه شخصیت‌شناسی روان‌شناس معروف آمریکائی قرن ۲۰، گوردون آلپورت، بسیار نزدیک می‌باشد. همانطور که آلپورت معتقد بود برای شناختن یک فرد باید از صفات او آگاه شد و با صفات یک فرد به شخصیت او دست یافت. فرزندق نیز با بیان صفات امام سجاد(علیه السلام) شخصیت ایشان را برای همگان بیان می‌کند. با مطابقت صفات بیان‌شده در قصیده میمیه و نظریه گوردون آلپورت باید گفت که این قصیده صرفاً مدیحه‌سرایی نبوده بلکه شخصیت‌شناسی یک فرد به شمار می‌آید و این شخصیت‌شناسی با علم روان‌شناسی قرن ۲۰ همگام و همسو می‌باشد. صفاتی که در این قصیده بیان شده در تقسیم‌بندی صفات گوردون آلپورت جای می‌گیرد. با توجه به نظریه گوردون آلپورت فرزندق، در قصیده میمیه خود از صفات مشترک و فردی استفاده کرده و همچنین صفات فردی را در سه نوع تقسیم‌بندی اصلی، مرکزی و فرعی در ابیاتی مجزا بیان داشته همچنین فرزندق از نظریه وراثت آلپورت غافل نبوده، و در اثبات و تأیید سایر صفات امام سجاد(علیه السلام) به وراثت اشاره کرده است. به عبارتی می‌توان گفت بعد از حدود ۱۴ قرن شیوه شخصیت‌شناسی فرزندق در قصیده خود استفاده کرده، در قرن ۲۰ میلادی توسط آلپورت پایه ریزی و بنیان شده و این نظریه به اثبات رسیده است. ناگفته نماند که صدق نیت و مهارت فرزندق در سرودن این قصیده موجب ماندگاری این قصیده تا کنون شده است.

## کتابنامه

- ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی بکر. ۱۳۶۴ش، **وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان**، بیروت: دار صادر.
- ابن سلام الجمحی، محمد. ۱۴۲۲ق/ ۲۰۰۱م، **طبقات فحول الشعراء**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- آتش پور، سید حمید و فلور خیاطان. ۱۳۹۲ش، **نظریه‌های شخصیت**، ویراستار: احسان کاظمی، خوراسگان: دانشگاه آزاد اسلامی.
- اصفهان‌ی، علی بن الحسین ابوالفرج. ۱۹۹۴م، ۱۴۱۵ق، **الأغانی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امین، محسن. ۱۴۰۳ق، **اعیان الشیعه**، جلد ۵، بیروت: دار التعارف.
- ایگلتون، تری. ۱۳۶۸ش، **پیش درآمدی بر نظریه ادب**، ترجمه عباس مخبر، تهران: شرکت نشر مرکز.
- البستانی، کرم. ۱۴۰۴ق، **دیوان الفرزدق**، بیروت: دار صادر.
- بشیری، ابوالقاسم و مجتبی حیدری. ۱۳۹۶ش، **روان‌شناسی شخصیت نظریه‌های شخصیت با نگرش به منابع دینی**، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- جعفریان، رسول. ۱۳۷۴ش، **تاریخ خلفا از رحلت پیامبر(ص) تا زوال امویان**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- دوان، شولتز و آلن شولتز سیدنی. ۱۳۷۵ش، **تاریخ روان‌شناسی نوین**، ترجمه علی اکبر سیاسی، تهران: دوران.
- دوان، شولتز و آلن شولتز سیدنی. ۱۳۸۷ش، **نظریه‌های شخصیت**، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش.
- راس، آن. ۱۳۸۶ش، **روان‌شناسی شخصیت(نظریه‌ها و فرایندها)**، ترجمه سیاوش جمال فر، تهران: روان.
- رایکمن، ریچارد. ۱۳۹۴ش، **نظریه‌های شخصیت**، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران: نشر ارسباران.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۸ش، **آشنایی با نقد ادبی**، تهران: انتشارات سخن.
- سیاسی، علی اکبر. ۱۳۷۹ش، **نظریه‌های شخصیت**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سیف، علی اکبر. ۱۳۸۴ش، **نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روان‌شناسی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شاملو، سعید. ۱۳۷۷ش، **مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت**، تهران: انتشارات رشد.
- شبراولی، عبدالله بن محمد بن عامر. ۱۳۸۵ق، **الاتحاف بحب الاشراف**، مصر: دار الکتب الاسلامی.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر. ۱۸۷۹م، **تاریخ الامم والملوک**، بیروت: دار العلم.
- عراقی، جانبهان و صادق محمود. ۱۳۷۸ش، **تحلیل روان‌شناختی دین جایگاه دین در سلامت روانی**، تهران: نشر طریق کمال.
- عسگری، علامه سید مرتضی. ۱۴۰۰ق، **دراسات و بحوث فی تاریخ الاسلام**، قم: النشر الاسلامی.
- عیلان، عمر. ۲۰۱۰م، **النقد العربی الجدید**، بیروت: الدار العربیة للعلوم.
- فرزاد، عبدالحسین. ۱۳۸۸ش، **درباره نقد ادبی**، تهران: نشر قطره.

- فرزندق، همام بن غالب. ۱۴۲۷ق، **دیوان الفرزدق**، تحقیق مجید طراد، بیروت: دار الکتب العربی.
- فیست، جس، جی، گریگوری، فیست، تامی، آن، رابرتس. ۱۳۹۵ش، **نظریه‌های شخصیت**، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: نشر روان.
- گنجی، حمزه و مهدی گنجی. ۱۳۹۱ش، **نظریه‌های شخصیت**، تهران: نشر ساوالان.
- لارنس و الیور جان. ۱۳۹۵ش، **شخصیت(نظریه و پژوهش)**، ترجمه محمد جعفر جوادی و پروین کدیور، تهران: آبیژ.
- مجلسی، محمد باقر. ۱۹۹۲م/۱۴۱۲ق، **بحار الأنوار**، بیروت: الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار.
- محمدی، علیرضا و معصومه فارسی نژاد. ۱۳۹۵ش، **نظریه‌های شخصیت**، تهران: فرهنگ.
- مروه، محمدرضا. ۱۴۱۱ق، **الفرزدق حیات و شعره**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مستوفی، حمد الله بن ابی بکر. ۱۳۶۴ش، **تاریخ گزیده**، تحقیق عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر.
- مشهدی فراهانی، ملکه و غلامعلی افروز. ۱۳۹۶ش، **چکیده روان‌شناسی شخصیت(جنبه‌های روان‌شناسی شخصیت)**، تهران: وانی.
- موسی، علی انور عبدالحمید. ۲۰۱۱م، **علم و نفس**، بیروت: دار و نهضة العربیة.
- میرصادقی، جمال. ۱۳۷۶ش، **عناصر داستان**، تهران: انتشارات سخن.
- هیل و زیگلر. ۱۳۷۰ش، **نظریه‌های شخصیت**، ترجمه علی عسگری، ساوه: نشر ویرایش.
- وولف، دیوید. ۱۳۹۰ش، **روان‌شناسی دین بر اساس رویکرد تجربی**، ترجمه محمد دهقانی، تهران: رشد.

## Bibliography

- Al-Amin ,Al-Sayyid Muhsin , 1983 ,A'yan al-Shi'a, Vol. 5, Beirut, Dar al-Ta'aruf.
- Al-Isfahani ,Ali ibn al-Husayn Abu al-Faraj,1994, Kitab al-Aghani ,Beirut ,Dar Ehia Al Tourath Al Arabi .
- Al-Mousa, Anwar Abdel-Hamid,2011, Psychology ,Beirut, Al-Dar and Nahdat Al-Arabia.
- Al-Shabrawi, Abdullah ibn Muhammad ibn Amer , 1966, a al-Ithaf bi-hubb al-ashraf Kitab, Egypt
- Al-Tabari, Abu Ja'far Muhammad ibn Jarir Vol7, .The History of the Prophets and Kings .
- Askari, Allameh Seyed Morteza , 1980, Studies and Research in the History of Islam, Qom.
- Atashpour, Sayed Hamid, Khayatan , 2013, Flor, editor :Kazemi, Ehsan, Theories of Personality, Isfahan.
- Aylan ,Omar, The New Arab Criticism, Beirut, Arab Science House, 2010

- Bashiri, Abolghasem, Heidari, Mojtaba , 2017, Personality Psychology (theories of personality with an attitude toward religious sources ,(Imam Khomeini Institute of Education and Research Publications.
- Duane, P. Schultz, Sydney Ellen Schultz , 1996 ,A History of Modern Psychology, translated by Ali Akbar Siassi, Tehran
- Duane, P. Schultz, Sydney Ellen Schultz , 2008 ,Theories of Personality, translated by Yahya Seyed Mohammadi, Tehran
- Eagleton ,Terry , 1989, Literary Theory: an introduction, translated by Abbas Mokhber, First edition, Tehran ,Nashre Markaz Publication.
- Farzad, Abdolhossein , 2009, About Literary Criticism, Fifth Edition, Tehran, Ghatreh Publications.
- Feist, Jess; Feist, Gregory ;Roberts ,Tomi-Ann, ۲۰۱۶ , Theories of Personality, translated by Yahya Seyyed Mohammadi, Tehran ,Ravan Publication.
- Ganji, Hamzeh, Ganji, Mehdi , 2012, Personality Theories ,Tehran.
- Hjelle, Larry L.; Ziegler, Daniel J. , 1991 , Personality Theories, translated by Ali Asgari, Saveh.
- Ibn Khallikan ,Ahmad b. Muhammad , ۱۹۸۵ , Wafayāt al-A`yān wa-Anbā` Abnā` az-Zamān, Qom.
- Ja'farian, Rasoul ,1995 , History of Caliphs: from the death of the Messenger (s) to the decline of The Umayyad Dynasty, Tehran, Ministry of Culture and Guidance.
- Karim al-Bustani , 1984 ,divan poetry of farazdagh ,Beirut,dar sader
- Majlesi, Mohammad Baqir ,۱۹۹۲ ,Bihar al-Anwar, al-Jāmi` ah li-Durar Akhbār al-A`immat al-Aṭhār, Beirut.
- Marveh, Mohammad Reza ,1991, biografi and poetry of farazdagh ,Beirut, dar Al-kotob elmiah
- Mashhadi Farahani, Malakeh, Afrouz, Gholamali , 2017 ,Personality Psychology (Aspects of Personality Psychology), Vania Publications.
- Mirsadeghi, Jamal , 1997, Elements of Story, Third Edition ,Tehran, Sokhan Publications.
- Mohammadi, Alireza, Farsi Nezhad, Masoumeh , 2016, Theories of Personality, Tehran.
- Mustawfi, Hamdallah ibn Abi Bakr , 1985, The Ta'rikh-i-guzida; or" ,Select history,"research by Nawai ,Abdolhossein, Tehran, Third Edition.
- Pervin, Lawrence, John, Oliver , 2016, translated by Mohammad Jafar Javadi, Parvin Kadivar, Personality: Theory and Research, Tehran, Aeezh Publications.
- Rickman, Richard , 2015, Theories of Personality, translated by Mehrdad Firouzbakht, Arasbaran Publications.
- Ross, Alan , 2007, Personality: Theories and Processes ,translated by Siavash Jamalfar, Ravan Publications, Tehran
- Sadeghi Jahanban, Mahmoud , 1999,The Place of Religion in Mental Health, Tehran.
- Shamloo, Saeed , 1988, Schools and Theories in Personality Psychology, Tehran.
- Siassi, Ali Akbar , 2000, Theories of Personality, Tehran
- Siassi, Ali Akbar , 2005, Theories of Personality or Psychology Schools, Tehran.
- Wulff, David , 2011, Psychology of Religion :Classic and Contemporary, translated by Mohammad Dehghani, Tehran, Roshd Publications

بررسی شخصیت شناسی امام سجاد(ع) در میمیه فرزدق با توجه به دیدگاه گوردون آلپورت/۴۸۳

---

Zarrinkoub, Abdolhossein , 2009, An Introduction to Literary Criticism, Sokhan Publications, Eighth Edition.



### **A study on Imam Sajjad's Personality in Farzadaq According to Gordon Allport's Viewpoint**

Mansoureh Sadat Taleb Alhaq: PhD Candidate, Arabic Language & Literature, Islamic Azad University, Kashmar Branch

Fariborz Hosseinjanzadeh: Assistant Professor, Arabic Language & Literature, Islamic Azad University, Kashmar Branch

Mohammad Jafari: Assistant Professor, Arabic Language & Literature, Islamic Azad University, Kashmar Branch

#### **Abstract**

Praise is one of the poetic purposes by which poets introduce themselves and their beloved to the people to keep in memories. *Farzadaq* is one of the poets of the Umayyad era who has been known as a Shiite poet throughout history. He dedicated his ode in praise of *Imam Sajjad* who was a contemporary with him and introduced Imam's character. *Farzadagh's* method in the mentioned ode is very close to Gordon Allport's theory in the field of psychology. Thus this paper decides to compare and contrast Farzadagh's personality style in Meymeh's ode with Gordon Allport's theory. Psychology as one of the humanities branches is subject to the relevant literature in many respects and the need for joint research between two categories is felt. In this article the author examines the ode's text of Meymeh by Farzadagh with a psychoanalytic critique approach which is known as the eulogy of Imam Sajjad in order to achieve the main purpose of the poet amongst all literary lexicons.

Keywords: praise, Umayyad era, Shiite, criticism, psychology.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی